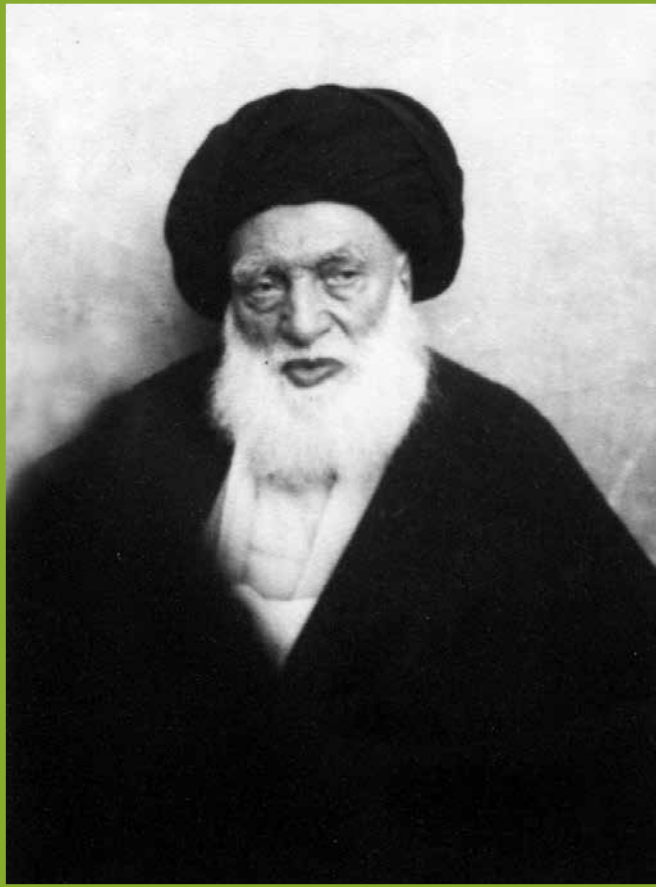


# آیت‌الله بروجردی و اصلاحات ارضی

عبدالرضا آقایی  
دبیر تاریخ، ازنا



## مقدمه

محمدرضا پهلوی در دو مقطع اصلاحات ارضی را مطرح کرد. مقطع اول در دوران آیت‌الله بروجردی بود که صورت عمل به خود نگرفت و مقطع دوم، دوران بعد از وفات ایشان بود که به اجرا درآمد، اگرچه با مخالفت شدید امام خمینی (ره) روبه‌رو شد.

در اواخر دهه ۳۰ و با فشار جان.اف.کندی رئیس‌جمهور دموکرات آمریکا، موضوع اصلاحات در ایران مطرح شد و هدف از آن جلوگیری از پیروزی کمونیست‌ها در ایران بود. در این مقاله پرسش اصلی این است که موضع‌گیری آیت‌الله بروجردی درباره اصلاحات ارضی چگونه بوده است.

**کلیدواژه‌ها:** آیت‌الله بروجردی، اصلاحات ارضی، کندی

## زمینه‌های سیاسی

یکی از برنامه‌های حکومت پهلوی اجرای اصلاحات ارضی بود. اما آیت‌الله بروجردی که مرجع تقلید و رئیس وقت حوزه علمیه قم بود با آن موافقت نکرد. با پایان یافتن

جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ م شرایط جدیدی در عرصه جهانی به وجود آمد. سال‌های پس از جنگ، دوره بیداری ملت‌های استعمارزده و بروز انقلاب‌ها و جنبش‌های آزادی‌خواهانه در کشورهای جهان سوم بود. همچنین پس از جنگ، شوروی به‌عنوان یک قدرت سیاسی - نظامی در عرصه سیاست بین‌الملل ظهور کرد و دارای اقماری به‌عنوان بلوک شرق شد. بعد از آن رقابت شدیدی بین بلوک شرق (شوروی) و بلوک غرب (آمریکا) به‌وجود آمد.

در دوره جنگ سرد کمونیسم (شوروی) با

مسائل ارضی کشورهای در حال گذار شد. بنابراین اصلاحات ارضی به شکلی با «اصل چهار ترومن» پیوند پیدا کرد.

تا قبل از انقلاب چین، نظر غربی‌ها به‌ویژه آمریکا این بود که کمونیسم تنها در میان کارگران جهان جاذبه دارد، ولی پس از انقلاب چین توجه آن‌ها به کشاورزان نیز جلب شد، و چون در ایران اکثر مردم به کشاورزی و دامپروری اشتغال داشتند، اولین برنامه آمریکایی‌ها برای ایران، روی اصلاحات ارضی تمرکز یافت.

### کندی

بعد از آنکه در سال ۱۹۵۹م (۱۳۳۸ش) جان. اف. کندی به‌عنوان سی و پنجمین رئیس‌جمهور آمریکا در کاخ سفید بر مسند قدرت نشست، سیاست خارجی دولت خود را در برابر کشورهای توسعه نیافته جهان سوم و خاورمیانه، اجرای اصلاحات از بالا به پایین با هدف پیشگیری از انقلاب‌های قهرآمیزی مثل انقلاب‌های کوبا و ویتنام قرار داد.

این سیاست با عنوان «اتحاد برای پیشرفت» در کشورهایی که در معرض کمونیسم بودند اجرا

## چون در ایران اکثر مردم به کشاورزی و دامپروری اشتغال داشتند، اولین برنامه آمریکایی‌ها برای ایران، روی اصلاحات ارضی تمرکز یافت

تبلیغات گسترده در میان کشورهای عقب‌مانده، شروع به فعالیت کرد و در مقابل، غرب (آمریکا) در معارضه با آن قرار گرفت تا از یک طرف مستعمرات سنتی خود را به شکل نوینی حفظ کند و از طرف دیگر، نفوذ شوروی را در میان کشورهای مستعمره در جهت اهداف غرب خنثی سازد. در پی موفقیت‌های ظاهری شوروی و جاذبه‌ای که شعار مبارزه با امپریالیسم در میان برخی از کشورها ایجاد کرده بود، آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیدند که باید در کشورهای زیر سلطه خود برنامه‌هایی را به اجرا درآورد تا شعارهای کمونیستی بی‌جاذبه یا کم‌جاذبه شود. (سیر مبارزات امام خمینی(ره) در آیینة اسناد به روایت ساواک، ۱۳۸۶:۶۷)

اقدامات آمریکا برای جلوگیری از حرکت‌های استقلال‌طلبانه و گسترش کمونیسم عبارت بود از:

۱. اجرای طرح روزولت به نام طرح نو، که در خود کشور آمریکا اجرا شد؛
۲. اجرای طرح مارشال در اروپا به‌ویژه در کشور آلمان برای جلوگیری از گرایش به سوی کمونیسم؛
۳. اجرای طرح ترومن (رئیس‌جمهور آمریکا) به‌ویژه اصل ۴، که از همان آغاز متوجه کشاورزی و



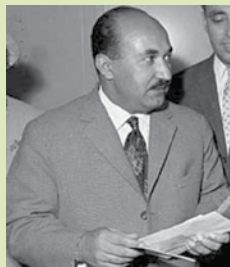
می‌شد، بی‌آنکه نظام دیکتاتوری و استبدادی حاکم بر آن کشورها تغییر یابد، حتی، در صورت مقاومت مردم، توسل به نیروی نظامی برای اجرای آن پیش‌بینی شده بود. (نجاتی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۳۲)

اجرای این سیاست در مورد ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، زیرا رژیم دست‌نشانده محمد رضا پهلوی وابسته و متحد آمریکا بود و به دلیل همسایگی با اتحاد جماهیر شوروی و موقعیت ممتاز جغرافیایی - سیاسی خود، در وضعیتی حساس و تعیین‌کننده قرار داشت. در همان زمان، کارشناسان مسائل ایران در وزارت خارجه آمریکا، گزارش‌هایی از وضعیت فساد حکومت محمد رضا پهلوی و سرکوب مخالفان سیاسی رژیم تهیه کرده بودند که نشان می‌داد وجود یک سلسله اصلاحات اقتصادی - اجتماعی در ایران ضروری است.

علاوه بر این، صنایع و اقتصاد آمریکا و کشورهای غربی نیازمند بازارهای مصرفی جدیدی بود در حالی که کشورهای خاورمیانه، به علت ساختار اقتصادی مبتنی بر رژیم ارباب - رعیتی، امکان جذب و مصرف تولیدات آن‌ها را نداشتند. به باور زمامداران آمریکا، اصلاحات اقتصادی - اجتماعی در ایران می‌توانست ضمن جلوگیری از انقلاب سرخ و کاهش خطر کمونیسم در این کشور، زمینه ایجاد یک انقلاب سفید یا بدون خونریزی را فراهم آورد و از گسترش فعالیت‌های مردمی علیه حکومت‌های دیکتاتور و دست‌نشانده آمریکا جلوگیری کند (همان: ۱۴۰-۱۳۳).

### مخالفت‌های آیت‌الله بروجردی

بعد از آنکه انجام اصلاحات ارضی به محمد رضا پهلوی ابلاغ شد، موضع‌گیری‌های مختلفی در ایران به وجود آمد. حسن‌حسینی می‌نویسد: «در داخل هیئت حاکمه موضع‌گیری‌ها متفاوت بود. این طبقه که بیشتر در سلطه زمین‌داران و ملاکین بود، چندان رضایتی از این مقوله نداشتند و در رأس آن‌ها خود شاه به‌عنوان یک ملاک بزرگ به حساب می‌آمد. آنچه مسلم است این که شاه اگرچه بزرگ‌ترین ملاک کشور بود، ولی نمی‌توانست با اصلاحات ارضی مخالفت کند، به این دلیل که این مسئله یک امر جهانی و تحمیل‌شده از خارج بود و شاه که خودش را از پیشروان تجددگرایی مطرح می‌کرد، در صورت



حسن ارسنجانی

مخالفت با آن ضربه جبران‌ناپذیری به حیثیت خود وارد می‌کرد. به این خاطر با اصلاحات ارضی مخالفت نکرد.» (حضرتی، آیت‌الله بروجردی و اصلاحات ارضی)

غیر از ملاکین و زمین‌داران، اکثریت نمایندگان مجلسین شورای ملی و سنانیز که از ملاکین بزرگ بودند، با این اصلاحات مخالف بودند. همچنین مردم ایران که اکثراً در امور اقتصادی تابع قوانین شرع بودند، می‌بایست تقسیم ارضی را با قوانین شرع سازگار می‌یافتند، لذا باید نظر مراجع تقلید زمان یعنی آیت‌الله بروجردی هم حاصل می‌شد (سیر مبارزات امام خمینی(ره) در آیینة اسناد به روایت ساواک، ۱۳۸۶: ۶۷).

محمد رضا پهلوی برای اجرای اصلاحات ارضی و موافق نشان دادن مردم، گروه‌هایی از کشاورزان را دعوت می‌کرد که اجتماع کنند تا از برنامه‌هایش حمایت کنند. (بُدْلا، ۱۳۷۸: ۱۷۲) زمانی که وی تصمیم گرفت اصلاحات ارضی را اجرا کند، بعضی از آقایان خدمت آیت‌الله بروجردی رفتند، تا در مورد اصلاحات ارضی با ایشان گفت‌وگو کنند. در یکی از روزها آقای سیدجلال تهرانی به همراه آقای بهبودی و صدرالاشرف و قائم‌مقام رفیع، خدمت آیت‌الله بروجردی رفتند تا زمینه را مساعد کنند. وقتی حرف‌هایشان را زدند، آیت‌الله بروجردی گفتند: «حالا چه کار می‌خواهید بکنید؟» گفتند: «ما می‌خواهیم اصلاحات ارضی را شروع کنیم.» ایشان فرمودند: «خیلی اصلاحات هست که توی مملکت باید صورت بگیرد. اول باید از آنجا شروع کنیم! فقط اصلاحات ارضی نیست، خیلی مسائل هست، باید از قانون اساسی مملکت شروع کنیم. آن کسی که می‌خواهد اصلاحات ارضی بکند، چه کسی است؟ گفتند: محمد رضا پهلوی! فرمودند: «این آدم، خودش پایه‌هایش سست است، برای اینکه مردم او را نیاورده‌اند، او را تحمیل کرده‌اند و کسی که حکومتش تحمیلی باشد، نمی‌تواند برای این مملکت کار مثبت انجام دهد.» (مجله یاد، ۱۳۶۶: ۴۱)

آیت‌الله بروجردی برای نشان دادن مخالفت خود با اصلاحات ارضی محمد رضا پهلوی را به قیام و خارج شدن از ایران تهدید کرد. آیت‌الله جعفر همدانی در این مورد می‌گوید که: «روزی محمد رضا پهلوی قائم‌مقام و صدرالاشرف را نزد آیت‌الله بروجردی فرستاد. آن‌ها نزد آقا آمدند، ضمن توضیح لوایح شش‌گانه از قول محمد رضا

## آیت‌الله بروجردی برای نشان دادن مخالفت خود با اصلاحات ارضی، محمدرضا پهلوی را به قیام و خارج شدن از ایران تهدید کرد

که مجلس در اسرع وقت لایحه را به تصویب برساند و در بازگشت تحویل وی شود. همین که آیت‌الله بروجردی مطلع شدند، نامه‌ای نوشتند به رئیس مجلس شورای ملی (سردار فاخر حکمت) و نامه‌ای هم نوشتند برای آقای [سیدمحمد] بهبهانی که پیگیر نامه ایشان به رئیس مجلس باشد... و به خود آقای بهبهانی هم نصیحت کرده بودند که: شما در این رابطه مسئولیت دارید، پدر شما [سیدعبدالله بهبهانی] خون‌بهای مشروطیت است. درباریان و مجلسیان باید از شما اطاعت کنند. شما در امور خلاف شرع باید حساس و فعال باشید.» (چشم و چراغ مرجعیت، ۱۳۷۹: ۳۲)

در نامه آمده بود که: «از نمایندگان مسلمان باعث تعجب است که در غیاب محمدرضا پهلوی، لایحه خلاف اسلامی را طرح کرده و درصدد تصویب آن هستند. این لایحه خلاف اسلام و شریعت است. من تا زنده هستم، نخواهم گذاشت چنین خلافی در این مملکت اجرا شود» (همان) این نامه باعث شد، این لایحه مسکوت بماند.

پس از این نامه، سردار فاخر و صدراشرف (رئیس مجلس سنا) به اهواز رفتند و محمدرضا پهلوی را در جریان مخالفت آیت‌الله بروجردی گذاشتند. ایشان در پاسخ به اعتراض آیت‌الله بروجردی، نامه‌ای به این مضمون نوشت: «اصلاحات ارضی در ممالک اسلامی هم انجام گرفته است، مانند ترکیه، پاکستان و... مصالح کشور را باید رعایت نمود، نه خواسته عده‌ای مال‌پرست را. ما دستور داده‌ایم اصلاحات ارضی مثل سایر ممالک اجرا شود.» (همان، مصاحبه با آیت‌الله بروجردی، ۱۰۷)

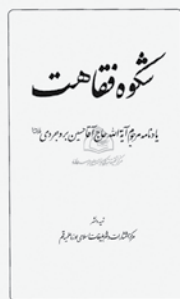
آیت‌الله بروجردی در واکنش به نامه محمدرضا پهلوی، چندتن از بزرگان حوزه، از جمله: آیت‌الله گلپایگانی (ره)، آیت‌الله خمینی (ره) و آقا شیخ عبدالنبی اراکی را که به تعبیر آیت‌الله بروجردی «قلب تپنده» (بُدَلَا، ۱۳۷۸: ۱۷۴) حوزه بودند، دعوت کردند. در این جلسه آیت‌الله بروجردی با افراد شرکت‌کننده به مشورت پرداختند. آیت‌الله بروجردی در آن جلسه در اعتراض به اصلاحات ارضی گفتند: «محمدرضا پهلوی به من اظهار کرده است که اصلاحات ارضی در ممالک اسلامی عملی شده و ما هم به ناچار باید در مملکت خودمان به آن تن در دهیم و شما نباید به مخالفت چند تن زمین‌خوار و طمعکار اعتنا کنید و باید با اکثریت ملت ایران و دهقانان که با این امر موافقت کرده‌اند،

پهلوی به آیت‌الله بروجردی گفتند: دخالت در این امور در شأن شما نیست، بهتر است در این ماجرا وارد نشوید. آقای بروجردی در پاسخ فرمودند: به ایشان بگویید کاری نکنید که عصایم را بردارم و عمامه‌ام را بر سر بگذارم و تاج و تخت را ویران کنم.» (فقاہت، ۱۳۷۹: ۵۸) همچنین وقتی آیت‌الله بروجردی باخبر شد که محمدرضا پهلوی می‌خواهد اصلاحات ارضی را اجرا کند، فرمود: «اگر این‌ها می‌خواهند این کار را انجام بدهند، گذرنامه مرا آماده کنند تا من از این کشور بروم.» (همان، به نقل از آیت‌الله شیخ مجتبی اراکی).

روش آیت‌الله بروجردی نشان می‌دهد که وی نمی‌خواست حکومت پهلوی را براندازد، بلکه می‌خواست با این کارها محمدرضا پهلوی را از انجام اقدامات خلاف شرع باز دارد؛ به طوری که خود آیت‌الله بروجردی گفته بود: «قصه ما داستان مشک آب خالی و پرهیز است.» گاهی تشریح به دربار می‌زنیم، اما می‌دانیم که مردم آمادگی ندارند و اگر تهدید و فشاری پیش بیاید، شانه خالی می‌کنند، این‌گونه نیست که تا پای جان بایستند.» (چشم و چراغ مرجعیت، ۱۳۷۹: ۱۳۰)

مهم‌ترین سخنی که به‌طور سنتی درباره دلیل مخالفت آیت‌الله بروجردی با اصلاحات ارضی مطرح می‌شود، تأکید وی بر حدیث پیامبر (ص) یعنی «الناس مسالطون علی اموالهم و انفسهم» می‌باشد که براساس آن گرفتن زمین مردم غصب و حرام است. به گفته علی دوانی، مخالفت علما با اصلاحات ارضی به دلیل تعارض آن با یکی از باب‌های مهم علم فقه به نام «شبهه محصوره و شبهه غیرمحصوره» بوده است. زیرا معلوم نبود که کدام یکی از زمین‌ها واقعاً غاصبانه بوده است و کدام یک غاصبانه نبوده است، در این صورت باید دست نگه داشت و اجتناب کرد، مبادا به اشکال شرعی برخورد کند. وظیفه افراد در شبهه محصوره اجتناب و دوری است در حالی که در شبهه غیرمحصوره اجتناب لازم نیست (فوزی، رهبران مذهبی و مدرنیزاسیون در ایران، دوره پهلوی دوم)

لایحه اصلاحات ارضی در دولت تهیه و به مجلس داده شد و در اوایل سال ۱۳۳۹ مورد بحث نمایندگان قرار گرفت. آیت‌الله سلطانی طباطبایی در این مورد می‌گوید: «محمدرضا پهلوی لایحه اصلاحات ارضی را به مجلس داد و سپس راهی اهواز شد. وی دستور داده بود



همصدا شوید، لذا ما امر کردیم...» (همان)

آیت‌الله بروجردی نظر افراد شرکت‌کننده در این جلسه را جویا شدند. آقای شیخ عبدالنبی اراکی به علت عدم احساس امنیت، نظر خود را بیان نکرد، اما امام خمینی (ره) در این جلسه به صراحت نظر خود را بیان داشتند و گفتند: «محمدرضا پهلوی در نامه‌اش نوشته است که چون قضیه اصلاحات ارضی در ممالک اسلامی انجام شده است و برای اینکه ما از قافله عقب نمانیم، «دستور دادیم» که این برنامه در ایران هم انجام شود... در این مملکت حکومت مشروطه است و اینکه «ما دستور دادیم» بی‌معناست. جا دارد شما به محمدرضا پهلوی اعتراض کنید که تو حق نداری دستور بدهی! جواب‌های دیگری هم اگر دارید، می‌توانید به انتخاب خودتان بکنجانید. ضمناً قرار شد اصلاحات ارضی را با مطالب دیگری فراندم کند.» (همان: ۷۴ و ۷۵)

آیت‌الله بروجردی در روز دیگری، همه افراد آن جلسه را احضار کردند، تا متن جوابیه نامه محمدرضا پهلوی را برای آنان بخوانند. متن جوابیه این بود: «شما که می‌گویید در ممالک اسلامی قانون اصلاحات اجرا شده است آن ممالک اول جمهوری شدند بعد اصلاحات ارضی اجرا شد.» (همان)

اهمیت موافقت و مخالفت آیت‌الله بروجردی به حدی بود که محمدرضا پهلوی نمی‌توانست آن را نادیده بگیرد. به هر حال، مخالفت آیت‌الله بروجردی با اصلاحات ارضی باعث شد که این برنامه به قول نیکی کدی به یک کاغذپاره تبدیل شود. (کدی، ۱۳۸۶: ۲۹۳)

پس از فوت آیت‌الله بروجردی محمدرضا پهلوی اصلاحات ارضی را آغاز کرد و در مورد سابقه این امر در جایی نوشت: «این برنامه را سال‌ها پیش می‌خواستیم انجام دهیم، ولی یک مقام غیرمسئول که اطلاعاتی از ترقیات دنیا نداشت سد راه بود.» (کرباسچی، ۱۳۸۰: ۲۰۲) منظور محمدرضا پهلوی از یک مقام غیرمسئول آیت‌الله بروجردی بود.

برخی از افراد معتقدند که مخالفت آیت‌الله بروجردی با اصلاحات محمدرضا پهلوی بود که باعث مرگ مشکوک او شد. آیت‌الله فاضل لنکرانی در این مورد می‌گوید: «من حدس نزدیک به یقین دارم که ایشان به مرگ طبیعی از دنیا نرفته است. بلکه توطئه محمدرضا پهلوی بود که به وسیله برخی از دکترها اجرا شد.» (چشم و چراغ مرجعیت، ۱۳۷۹: ۱۶۱) وقتی آیت‌الله

## غیر از ملاکین و زمین‌داران، اکثریت نمایندگان مجلسین شورای ملی و سنا نیز که از ملاکین بزرگ بودند، با این اصلاحات مخالف بودند

بروجردی هم رحلت کردند، بلندگوهای نظام اعلام کردند: «موانع از سر راه اصلاحات برداشته شد و به همین زودی برنامه اصلاحات آغاز خواهد شد.» (همان، مصاحبه با آیت‌الله جعفر سبحانی: ۱۸۹)

یحیی فوزی معتقد است که رهبران و مراجع دینی (در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ ش) برنامه نوسازی و اصلاحات حکومت را مورد انتقاد قرار می‌دادند. آنان اولاً به دلیل مبانی نظری و اعتقادی خود (مبتنی بر اندیشه امامت دولت نوساز را دولت مشروعی نمی‌دانستند، ثانیاً اعتقاد داشتند که دولت وابسته و یا آلت دست استعمار و مأمور اجرای برنامه اصلاحی دیکته شده از سوی آنان است، و از آنجا که نگرش بسیار منفی درباره استعمار و عملکرد آن در جهان اسلام داشتند، هرگونه اقدام دولت را با دیده تردید می‌نگریستند و با اقدامات فراقانونی دولت برای انجام اصلاحات به شدت مخالفت می‌کردند. ثالثاً علی‌رغم اینکه آنان به دلیل مبانی عقلانی فقه اصولی شیعی، مخالفتی با اصل اصلاحات نداشتند، ولی نحوه اجرای اصلاحات توسط دولت را غیربومی و غیرمنطبق با شرایط خاص کشور می‌دانستند و پیامدهای نامطلوب آن را برای مصالح کشور مورد انتقاد قرار می‌دادند» (فوزی: همان)

### منابع

۱. سیر مبارزات امام خمینی (ره) در آیین اسناد به روایت ساواک، جلد ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۲. نجفی، غلامرضا؛ تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، جلد ۱، تهران: انتشارات رسا، چاپ ششم، ۱۳۷۹.
۳. حضرتی، حسن؛ مقاله آیت‌الله بروجردی و اصلاحات ارضی، (پژوهش انتشار نیافته در پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی)
۴. بُدْلا، حسین؛ هفتاد سال خاطره، تهران: مرکز نشر انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۵. مجله یاد، مصاحبه با حاج آقا مروارید، سال دوم، ش ۷، تابستان ۱۳۶۶.
۶. شکوه فقاقت، یادنامه حضرت آیت‌الله حاج آقا حسین بروجردی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۷. چشم و چراغ مرجعیت، (مصاحبه با آیت‌الله سلطانی طباطبایی)، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۸. فوزی، یحیی؛ رهبران مذهبی و مدرنیزاسیون در ایران دوره پهلوی دوم، مجموعه مقالات اعضای هیئت علمی پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی (پژوهش انتشار نیافته) جلد ۱، نیمسال اول تحصیلی ۷۹۸۰.
۹. کندی، نیکی؛ ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر علم، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۱۰. کرباسچی، غلامرضا؛ تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (تاریخ حوزه علمیه قم)، جلد ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰.